

بهر روز جوانمرد

کارآموز وکالت

بررسی پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی دادگاه اطفال و نوجوانان، با نگاهی به تجربه قانونگزاری در گذشته

(فيا رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لا نفضوا من حولك).

آیه ۱۵۸ - سوره آل عمران

ای پیغمبر از طریق ملامت و نرمی که رحمت خدا است با مردم رفتار کن و اگر تندخویی و خشونت کردی از دور تو مردم پراکنده خواهند شد.

● مقدمه و چکیده

کودک دارای خمیره‌ای است که می‌تواند به هر شکلی در آید و به راحتی تغییر یابد و هنوز خصایل بد در او نهادینه نشده‌اند و باید با احتیاط و رعایت همه مصالح با او روبه‌رو شد. اهمیت توجه به شخصیت و حیثیت اطفال در هنگام رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط آنان و جلوگیری از تجری آنها، ایجاب می‌کند که قانونگذار تشریفات رسیدگی خاصی را که با دقت‌نظر در روحیه و شخصیت کودکان تدوین گردیده است، در حین رسیدگی به جرایم آنها لحاظ کند. مقنن ایران در سال ۱۳۳۸ شمسی با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدکار بر ضرورت این امر صحنه نهاد. همچنین قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مواد ۲۱۹ به بعد به لزوم تخصیص تعدادی از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال تأکید کرد. در اهمیت رسیدگی دادگاه خاص به جرایم اطفال همین بس که رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ دیوان

عالی کشور که در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۳۶ مورخ ۷۹/۸/۲۹ به چاپ رسیده است، رسیدگی به جرایم علیه امنیت و جرایمی را که در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می‌باشد و توسط اطفال ارتکاب یافته، بر عهده دادگاه اطفال قرار داده است.

• تاریخچه

از ابتدای مشروطیت در ایران، سن مسؤولیت کیفری همان سن بلوغ شرعی بود که در مورد دختر نه سال تمام قمری و در مورد پسر پانزده سال تمام قمری است. قبل از رسیدن به این سن، اگر کودکی مرتکب جرم می‌شد، هیچ‌گونه مسؤولیت کیفری نداشت و مجازاتی برای او در نظر گرفته نمی‌شد و بعد از رسیدن به سن بلوغ، اگر کسی مرتکب جرم می‌شد، با وی مانند مجرمی بزرگسال رفتار می‌شد. فرضاً اگر دختر ده ساله مرتکب سرقت می‌شد، او را به همان دادگاهی می‌بردند که سارق چهل ساله‌ای در آن محاکمه و مجازات می‌شد. نوع کیفر هم تفاوتی نمی‌کرد، حتی برای دختر ده ساله‌ای هم دادگاه می‌توانست حکم اعدام صادر کند. در دی ماه سال ۱۳۰۴ قانون مجازات عمومی به تصویب رسید. این قانون که به امضا و تصویب مرحوم مدرس هم رسیده بود اطفال را به سه گروه تقسیم می‌کرد:

اول - اطفال کمتر از ۱۲ سال - این دسته از اطفال اگر مرتکب جرمی می‌شدند از مسؤولیت میرا بودند. ماده ۳۴ قانون فوق‌الذکر چنین مقرر می‌داشت: «اطفال غیر ممیز را نمی‌توان جزائاً محکوم کرد. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد. در صورتی که اطفال غیر ممیز مرتکب جرمی شوند باید به اولیای خود تسلیم گردند با الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها.»

دوم - اطفالی که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند، یعنی سن آنها بین ۱۲ تا ۱۵ سال است. قانون مذکور، چنین افرادی را ممیز غیر بالغ اطلاق کرده است. ماده ۳۵ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ چنین مقرر می‌داشت: «اگر اطفال غیر ممیز بالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند، ولی در یک روز زیاده از ده، و در دو روز متوالی زیاده از پانزده ضربه شلاق نباید زد.»

سوم - سرانجام، در مورد اطفالی که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام است، ماده ۳۶ قانون مذکور تصریح می‌کند: «اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است، در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود، و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حداکثر مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.»

در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، دادگاه خاصی برای محاکمه اطفال در نظر گرفته نشده بود. فقط در ماده ۳۷ مقرر می‌داشت اطفالی که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند، حتی اگر مرتکب جنایتی شوند، در محکمه جنحه محاکمه می‌شوند، مگر آن که شریک یا معاون جرم آنها بر حسب اقتضای سن باید در محکمه جنایی محاکمه شوند و در این صورت هر دو در محکمه جنایی محاکمه خواهند شد.

لازم به توضیح است که جرایم از حیث شدت و ضعف به سه دسته تقسیم می‌شدند: ۱- خلاف، ۲- جنحه و ۳- جنایی. و به هر یک از جرایم فوق در دادگاه خاصی رسیدگی می‌شد. یعنی به جرایم کم اهمیت مثل ولگردی و تکدی در دادگاه خلاف و به جرایم بزرگتر از قبیل کلاهبرداری، سرقت در دادگاه جنحه و به جرایم مهم و سنگین از قبیل سرقت مسلحانه و قتل در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شد.

طبق ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی، افرادی که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده بودند ولو آن که مرتکب قتل هم می‌شدند در دادگاه جنحه محاکمه می‌شدند.

فلسفه این امر را باید در رأفت و عذوفت مقنن نسبت به اطفال بزهکار جستجو کرد. به عبارت دیگر، از نظر قانون مذکور، هیچ یک از جرایم ارتكابی از ناحیه افراد زیر ۱۸ سال نباید آن چنان مهم تلقی گردد که موجب شود، پای چنین افرادی به دادگاه جنایی باز شود. دلیل بر تأیید چنین فلسفه‌ای نیز، حداکثر مجازات مقرر برای افراد کمتر از ۱۸ سال است. چه همانطوری که گفته شد، حتی اگر فردی که کمتر از ۱۸ سال سن داشت، مرتکب قتل عمد می‌شد، دادگاه می‌توانست او را حداکثر به ۵ سال حبس در دارالتأدیب محکوم کند، حال آن که مجازات چنین عملی برای فردی که بیش از ۱۸ سال تمام داشت، اعدام بود.

دارالتأدیب قسمتی از زندان عمومی بود که از آن برای نگهداری بزهکاران که ۱۸ سال تمام نداشتند استفاده می‌کردند. دارالتأدیب‌ها امکاناتی بیش از زندان عادی نداشتند و فقط سعی می‌شد که با اختصاص یک یا دو اتاق از زندان به دارالتأدیب، بزهکاران نوجوان را از بزرگسالان جدا سازند تا از بدآموزی آنان و سایر مفاسد اخلاقی جلوگیری کنند. وضع بدین منوال بود تا سال ۱۳۳۸ که قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسید. اما چون اجرای قانون مذکور موکول به تشکیل قانون اصلاح و تربیت بود، عملاً تا سال ۱۳۴۵ که اولین قانون اصلاح و تربیت در شهر تهران تأسیس گردید، اجرای آن معوق ماند. طبق قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، رسیدگی به کلیه جرایم اطفال کمتر از ۱۸ سال، در صلاحیت دادگاه اطفال بود. دادگاه اطفال به وسیله یک قاضی مجرب و آشنا با مسائل و مشکلات نوجوانان اداره می‌شد و در معیت آن تعدادی مددکار اجتماعی و مشاور، انجام وظیفه می‌کردند. کلیه مراحل بازپرسی و محاکمه سری بوده و غیر از طفل متهم، ولی او، وکیل مدافع، شاکی خصوصی و دادستان، شخص دیگری حق حضور در دادگاه را نداشت و انتشار جریان محاکمه به وسیله مطبوعات یا رادیو و یا فیلمبرداری و به طور کلی افشای هویت و مشخصات متهم، به هر نحو دیگر ممنوع بود. هر زمان که قاضی دادگاه ضرورتی احساس می‌کرد، می‌توانست از وجود مددکاران اجتماعی استفاده کند. اگر جرم ارتكابی از نوع جنایی بود، دو نفر مشاور نیز در جلسه دادرسی شرکت کرده و نظر مشورتی خود را اعلام می‌کردند. در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، اطفالی که کمتر از ۱۸ سال سن داشتند به سه دسته تقسیم می‌شدند:

۱. اطفال تا سن ۶ سال، این گونه کودکان چنانچه مرتکب جرمی می‌شدند، از مجازات معارف بودند.
 ۲. اطفالی که سن آنها بیش از ۶ سال و تا ۱۲ سال بود، دادگاه می‌توانست دو مجازات برای آنها در نظر گیرد.
- الف) تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.
- ب) اعزام به قسمت اصلاح و تربیت قانون اصلاح و تربیت به منظور تأدیب و تربیت

برای مدت یک یا شش ماه.

۳. اطفالی که سن آنها بین ۱۲ تا ۱۸ سال تمام بود، این گونه اطفال هرگاه مرتکب جرمی می شدند، بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ می گردید:

الف) تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

ب) سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

ج) اعزام به قسمت اصلاح و تربیت کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال.

د) اعزام به قسمت زندان کانون اصلاح و تربیت از ۶ ماه تا ۵ سال.

ولی باید متوجه بود که تصمیم اخیر در موردی اتخاذ می گردید که اولاً سن متهم بیش از پانزده و کمتر از ۱۸ سال بوده و ثانیاً طفل متهم به ارتکاب جرمی از درجه جنایت بود. کانون اصلاح و تربیت که برای اولین بار در آذر ماه سال ۱۳۴۵ در شهر تهران و بتدریج در مشهد و شیراز و چند شهر دیگر تأسیس شد، جانشین دارالتأدیب گردید و تحت نظر مستقیم دادگاه اطفال و با همکاری عده‌ای پزشک، روانپزشک، مددکار اجتماعی، آموزگار و آموزگار حرفه‌ای اداره می شد و از سه قسمت تشکیل شده بود:

۱. قسمت نگهداری موقت

۲. قسمت اصلاح و تربیت

۳. قسمت زندان

اطفالی که محکوم به اقامت در کانون اصلاح و تربیت می گردیدند موظف بودند طبق برنامه کانون در هفته ۳۶ ساعت در کلاس‌های درسی یا در کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای، به تحصیل یا کارآموزی بپردازند. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب سال ۱۳۳۸، مدیر کانون اصلاح و تربیت را موظف می کرد که حداقل سه ماه یک بار گزارش کاملی از وضع رفتار و اخلاق هر طفل به رییس دادگاه اطفال بدهد و این گزارش‌ها تحت شرایط خاصی می توانست باعث تقلیل مجازات طفل شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات بنیادینی در سیستم قضایی ایران به عمل آمد. در ابتدا محاکم کیفری به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم شدند و سپس با تشکیل دادگاه‌های عمومی و از بین رفتن دادرس، رسیدگی به تمام جرایم و دعاوی کلاً در صلاحیت دادگاه عمومی قرار

گرفت و با این ترتیب دادگاه اطفال بزهکار نیز قانوناً از بین رفت و هم اکنون، رسیدگی به جرایم بزرگسالان و خردسالان هر دو در صلاحیت دادگاه عمومی است.

طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰: «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤلیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت می‌باشد.»

تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مذکور در تعریف طفل مقرر می‌دارد: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» بلوغ شرعی طبق اصلاحاتی که در قانون مدنی به عمل آمد در دختر نه و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است.

بنابراین طبق قوانین فعلی اطفال بزهکار را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود.

۱. اطفالی که به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند. همان طوریکه گفته شد این سن در مورد دختر نه سال و در مورد پسر ۱۵ سال تمام قمری است. اگر این دسته از اطفال مرتکب جرمی شوند فاقد مسؤلیت کیفری هستند و دادگاه فقط آنها را تحویل اولیای شان می‌دهد تا از آنها نگهداری و مواظبت شود و اگر طفلی فاقد سرپرست قانونی بود، یا سرپرست قانونی فاقد صلاحیت باشد یا طبق تشخیص دادگاه قادر به تربیت و نگهداری فرزندش نباشد، دادگاه حق دارد طفل را جهت نگهداری و تربیت، به کانون اصلاح و تربیت اعزام کند.

تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اجازه تنبیه بدنی کودک خاطی را صادر کرده، بدون آن که به عواقب ناشی از آن بیانده‌شد و فقط هشدار می‌دهد: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.» صرف نظر از آن که ثابت شده است تنبیه بدنی طفل نمی‌تواند در تأدیب و تربیت وی نقش مثبتی را ایفا کند، اساساً معیار و ملاکی برای «میزان» و «مصلحت» هم در قانون مشخص نشده است و سرنوشت کودکان از دادگاهی به دادگاه دیگر تغییر خواهد کرد.

۲. اطفالی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند. این گونه افراد اگر مرتکب جرمی شوند عیناً مانند فردی بزرگسال با آنان رفتار شده و مجازات خواهند شد. بنابراین اگر دختر ده ساله یا پسر ۱۶ ساله‌ای مرتکب سرقت شوند، دادگاه برای آنان، همان کیفری را تعیین

می‌کند که برای سارقی چهل ساله مقرر شده است.

با این ترتیب می‌بینیم اساساً دادگاه اطفال با مفهوم خاص خود، یعنی دادگاهی که به جرایم افراد کمتر از ۱۸ سال با قوانین ملایم‌تری رسیدگی کند، در ایران وجود ندارد. البته در سنوات اخیر در تهران و برخی از مراکز استان‌ها یک یا چند شعبه از دادگاه عمومی را در کانون اصلاح و تربیت برای رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص داده‌اند. بنابراین در زمینه بزهکاری اطفال مهمترین مشکل قانونی آن است که اساساً سن مسؤلیت کیفری در ایران بسیار پایین است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که:

آیا ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن رجعتی نیست به قوانین بیش از هفتاد سال قبل در ایران؟ مرحوم مدرس با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ موافقت کرد و با درک اجتهادی خود به این حقیقت رسید که تا سن ۱۸ سالگی قوای عقلی انسان کامل نشده و نمی‌تواند به درستی تشخیص خیر از شر دهد. لذا باید با وی به گونه‌ای دیگر برخورد شود، و در نتیجه نوجوانان بزهکار باید با قوانین ملایم‌تری محاکمه گردند.

این ضرورت، هم اکنون نیز احساس می‌شود و به نظر نمی‌رسد که مصلحت جامعه اسلامی ما اقتضا کند که به دختر ده ساله به همان چشم نگاه کنیم که به زنی چهل ساله و از او همان قدر توقع عقل و درایت داشته باشیم که از پدر و مادر چهل ساله‌اش داریم. پس چگونه است که هنگام دادرسی و محاکمه هر دو آنان باید یکسان کیفر دیده و مجازات شوند؟

در نتیجه این سؤال مطرح شد که آیا وقت آن نرسیده است که در قوانین جزایی خصوصاً آغاز سن مسؤلیت کیفری، بازنگری و تجدید نظر کنیم؟

• قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و دادگاه اطفال

اگر به مواد مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال در آیین دادرسی کیفری نظری بیفکنیم، خواهیم دید که قانونگذار کوشیده است با عدم خشونت و رعایت روحیات کودک قانون وضع کند، گرچه در مواردی رعایت نمی‌شود.

رسیدگی به جرایم اطفال دارای ویژگی‌هایی است که آن را از رسیدگی به جرایم دیگر متمایز می‌کند و همه آنها نشان از اهمیت برخورد با کودک دارد. بطور مثال همانطور که در ماده ۲۲۳ آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده احضاریه صادر شده باید در هر مورد از طریق ولی یا سرپرست اقدام شود و طفل مستقیماً مورد خطاب قرار نگیرد و در صورت عدم حضور، ولی یا سرپرست جلب خواهند شد. گرچه طبق همین ماده این امر در مواردی مانع از احضار و جلب طفل توسط دادگاه نیست، یا طبق ماده ۲۲۵ آیین دادرسی کیفری رسیدگی به همه جرایم اطفال اعم از جنحه و جنایت به طور غیرعلنی برگزار می‌شود. ذیل همین ماده قید شده است: «انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری، تهیه عکس، افشای هویت و مشخصات طفل متهم، ممنوع است و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.» از علل برگزاری غیرعلنی جلسه رسیدگی، عدم تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل می‌تواند این باشد که طفل در معرض اتهام عموم قرار نگیرد تا اثرات سوء روحی و روانی بر او بگذارد چرا که این اثرات در آینده و تعیین سرنوشت فرد نقش خواهد داشت.

این سری و غیرعلنی بودن دادگاه در چنین جرایمی در بسیاری از کشورهای جهان مانند فرانسه، ایتالیا و ژاپن وجود دارد. علاوه بر آن مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ قانون یاد شده، برای رعایت مصلحت طفل، رسیدگی در مراحل از دادرسی را در غیاب او بلامانع می‌داند و در عین حال رای دادگاه را حضوری به حساب می‌آورد. این در حالی است که در رسیدگی به جرایم غیراطفال در صورت وجود فرد، شرکت او در کلیه مراحل دادرسی ضروری است. قائل شدن این استثنا برای طفل می‌تواند ناشی از همان جنبه روان‌شناسانه برای عدم ورود صدمه به طفل متهم باشد چرا که ممکن است در مراحل از دادرسی حضور در دادگاه باعث تولید فشار روحی و عصبی بر کودک شود.

از خصوصیت‌های دیگر رسیدگی به جرایم اطفال این است که رای صادر شده دادگاه حتی در طول اجرای حکم قابل تجدیدنظر می‌باشد. (مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب) و نیز در جلسات رسیدگی دادگاه اطفال از متخصصان روانی و تربیتی استفاده می‌شود.



پرو، شہد گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شده برای صدور رای را هم باید دارا باشد.

ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم انجام تحقیقات مقدماتی در این جرایم را مستقیماً به عهده دادگاه گذاشته و از ارجاع امر تحقیق به ضابطان دادگستری منع کرده است؛ بعلاوه ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ نیز دادگاه را از دادن نمایندگی در امر تحقیق به ضابطان دادگستری منع کرده است. تبصره ۳ بند ۲ لایحه مورد بحث نیز دادسرا را از دخالت در جرایم اطفال منع کرده است. از طرفی وفق ماده ۲۱۹ طفل کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد و از طرف دیگر مطابق تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک، دادگاه اطفال به جرایم اشخاص بالغی که زیر هیجده سال تمام می‌باشند، نیز رسیدگی می‌کند. سؤال قابل طرح این است که آیا دادسرا از دخالت در جرایم اطفال به معنی مندرج در تبصره یک ماده ۲۱۹ منع شده یا از دخالت در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاههای اطفال است یعنی جرایم ارتكابی توسط افراد زیر هیجده سال؟

در پاسخ باید گفت: اولاً؛ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مزایایی را برای رسیدگی به جرایم اطفال در نظر گرفته است و در همه موارد با ذکر نام «طفل» از تسری این مزایا به افراد بالغ زیر ۱۸ سال (افراد غیررشید) مخالفت کرده است که از آن جمله است:

(۱) ماده ۲۲۲ در خصوص توجه به وضعیت روحی و روانی طفل یا وضعیت خانوادگی و معاشرتی و جلب نظر کارشناس و اشخاص خبره.

(۲) ماده ۲۲۵ در مورد علنی نبودن دادگاه و تعیین مجازات برای افساء کنندگان جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی.

(۳) ماده ۲۲۹ در خصوص تجدید نظر دادگاه صادرکننده رأی در مورد دادنامه صادره و تخفیف مدت نگهداری طفل تا یک چهارم مدت مقرر در قانون به علت اصلاح طفل و غیره.

ثانیاً تبصره ماده ۲۲۰ بصراحت بیان داشته است که رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی می‌باشد.

ثالثاً؛ اصل بر دخالت دادسرا در مرحله تعقیب و تحقیقات است و استثنائات همیشه

باید بطور محدود و مضیق و با توجه به نص قانون معنی شود؛ لذا نظر بر اینکه تبصره ۳ ماده مورد بحث با ذکر کلمه «اطفال» که برای فهم معنی آن باید به قانون آ.د.ک مراجعه کرد، صرفاً جرایم ارتكابی توسط غیر بالغان را از شمول دخالت دادرسی خارج ساخته است، باید گفت دادرسی حق دخالت در جرایم ارتكابی توسط افراد بالغ زیر ۱۸ سال را که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه اطفال بزهدار است را دارد.

قانونگذار برای اطفال شرایط ویژه و بسیار مطلوبی را در نظر گرفته است. نحوه رسیدگی به جرایم در دادگاه‌های اطفال این گونه است که:

۱. دادگاه غیر علنی برپا می‌شود. علت این امر این است که هیچ نوع سابقه‌ای در ذهن حتی یک بیننده از طفل وجود نداشته باشد بنابراین هیچ کس جز ولی یا سرپرست قانونی طفل یا وکیل او یا شهود و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حق حضور در دادگاه را ندارد.

۲. افشای جریان دادرسی و دادگاه و تهیه فیلم و خبر از دادگاه اطفال ممنوع است و رسیدگی حتماً با حضور ولی یا سرپرست اطفال یا وکیل تعیین شده از سوی سرپرست انجام می‌شود. در صورت نبود سرپرست و وکیل تعیین شده دادگاه موظف به استفاده از یک وکیل تسخیری است.

۳. دادگاه، تحقیق در مورد جرایم اطفال را به نیروی انتظامی محول نمی‌کند، اگر پرونده‌ای نیاز به تحقیق داشته باشد، قاضی شخصاً به تحقیق می‌پردازد. یکی از دلایل این امر شلوغ بودن مراجع انتظامی و مناسب نبودن حضور اطفال در مراجع انتظامی است.

۴. احضار اطفال از طریق ولی آنان صورت می‌گیرد. حبس برای اطفال وجود ندارد و اگر قرار تأمینی صادر شود نیز قرار نگهداری است نه بازداشت. کانون اصلاح و تربیت نیز شرایط ویژه و جداگانه‌ای برای نگهداری اطفال دارد.

۵. در مورد اطفال اگر نگهداری در روحیه طفل تأثیر مثبت داشته، دادگاه می‌تواند مجدداً وارد رسیدگی شود و مجازات تعیین شده را تا یک چهارم تخفیف دهد اما برای نوجوانان این گونه نیست و تنها تخفیفی که قانون برای نوجوانان قائل شده است، رسیدگی به پرونده در دادگاه‌های اطفال ولی با مقررات عمومی است.



شپښه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

باشد.» و وقتی که در صدد پی بردن به مفهوم «بلوغ شرعی» در نظام حقوقی فعلی ایران برمی آیم به تبصره (۱) اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برمی خوریم که می گوید: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر ۹ (نه) سال تمام قمری است» حال وقتی به مواد ۶۴ و ۱۱۱ و ۶۶ و ۱۸۹ (بند الف) و ۲۰۱ (بند د) و ۲۲۳ که در آنها بلوغ شرط اعمال مجازات اعدام برای مجرم شناخته شده مراجعه کنیم، ناچار به این نتیجه خواهیم رسید که طرح اعدام نکردن مجرمین زیر هجده سال حرکتی است که عنوان کردن آن جرات و همت فراوان می خواهد. این همت و جرات به هر حال در تنظیم کنندگان و تدوین کنندگان لوایح و طرح های ما بروز کرده است، امید است در تصویب کنندگان و تأیید کنندگان این لوایح و طرح ها نیز بارز شود. عنوان شدن این مطلب آن هم به طور ناگهانی می تواند طلیعه تحولات کلی تری نیز تلقی شود.

اما در مورد آنچه که در این خصوص نقل شده ابهاماتی هم وجود دارد که طبعاً تا زمانی که مطلب در متون و نصوص قانونی گنجانده نشود، رفع نخواهد شد. آیا منظور از آنچه گفته شده این است که مجازات اعدام در مورد افراد زیر هجده سال می تواند تعیین شود اما اجرای آن تا وصول به هجده سالگی معوق خواهد ماند؟ یا اینکه فرد زیر هجده سال در صورت ارتکاب جرمی که مجازات آن اعدام است، اصولاً به این مجازات محکوم نمی شود؟ اگر معنی اول منظور نظر باشد، باید گفت که هیچ اتفاق تازه ای رخ نداده و به محکوم علیه رنج و تعب انتظار مرگ نیز، علاوه بر نفس مجازات، تحمیل شده است. اما حالت دوم تحولی در خور تأمل و حتی تحسین خواهد بود. از دیگر سو، از آنجا که امکان دارد این قانون به ویژه در مرحله تأیید با مشکلاتی مواجه شود، تدوین کنندگان و تنظیم کنندگان آن باید از هم اکنون برای دفاع از آن در شورای محترم نگهبان و چه در مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام آماده باشند.

البته به نظر نمی رسد در این لایحه مطلب خاصی وجود داشته باشد که مورد مخالفت قرار گیرد کارشناسان مسائل قضایی هم در خصوص این طرح اعتقاد دارند با توجه به رایزنی های رییس قوه قضائیه با روسای دو قوه دیگر، به نظر می رسد دیگر هیچ مشکلی برای تصویب این لایحه وجود نداشته باشد و به سرعت در مجلس تصویب و به شورای نگهبان فرستاده شود که البته تاکنون این مهم رخ نداده است.

۲- حذف تفاوت بین دختر و پسر

در این لایحه تفاوت جنسیتی وجود ندارد. سن مجازات از ۹ سالگی شروع می‌شود و تلاش خواهد شد تا از ارتکاب جرم بعدی جلوگیری گردد. این طرح در سه گروه سنی ۹ تا ۱۲، ۱۲ تا ۱۵، ۱۵ تا ۱۸ مجازات‌هایی را تعیین کرده است و در این گروه‌ها مجازات تنبیهی نظیر شلاق و اعدام در نظر گرفته نخواهد شد. این لایحه بین دختر و پسر تفاوتی قائل نشده است. مجازات‌ها از سن ۹ سالگی شروع می‌شود و تمهیداتی اندیشیده شده که از ارتکاب جرم بعدی جلوگیری کند. در حال حاضر مسؤلیت کیفری با سن بلوغ است. سیاست‌های مورد تأکید در طرح تشکیل دادگاه‌های اطفال طوری تنظیم شده که با کنوانسیون حقوق کودک هماهنگ است. شدت مجازات‌ها در این سه گروه متفاوت است. در اینجا جا دارد به این نکته اشاره کنیم که: «ایران در اسفند سال ۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شد که در آن ما حق شرط قائل شدیم و شرط کردیم در صورتی که یکی از موارد آن کنوانسیون مغایر با اسلام باشد ما به آن عمل نکنیم. البته شاید یکی از ثمره‌های تصویب این لایحه و اجرای آن به صورت قانون، همسان شدن ما با کنوانسیون است. حتی این قانون قسمتی از شرط را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امکان دارد این شرط را از بین ببرد.»

هم‌اکنون، در قانون مجازات اسلامی مسؤلیت کیفری با سن بلوغ است، در قانون مجازات آمده که اطفال، فاقد مسؤلیت کیفری هستند و در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، بیان شده که منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. همچنین در تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی آمده که سن بلوغ شرعی در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سال قمری است. برای این امر یک دلیل پزشکی - شرعی وجود دارد و آن این است که دختر و پسر در یک سن بالغ نمی‌شوند. نتیجه اینکه در حال حاضر و با قوانین فعلی، وقتی دختری به سن ۹ سال می‌رسد، از نظر قانونگذار ما، فرق بین مسائل کیفری و غیرکیفری را درک می‌کند و نمی‌توان گفت سن او پایین است، بنابراین سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران، سن خروج کامل فرد از کودکی و کاملاً برابر بودن یا سایر افراد جامعه است!

در مورد بالغین در هر سنی تفاوت مجازات وجود ندارد. البته قانونگذار در ماده ۲۲



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہد گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به نظر نگارنده، قوه قضاییه در انتخاب قضات این دادگاه‌ها باید بسیار دقیق و سنجیده عمل کند زیرا مجرم یا دقیقتر بگوییم متهم دادگاه اطفال، آن اندازه که در جلسه دادگاه تغییر و تحول روحی پیدا می‌کند با اجرای مجازات چنین تحولی حاصل نمی‌شود. صحبت‌های پدران قضات با متهمان در دادگاه بسیار مؤثر است.

• گذراندن دوران محکومیت

همچنین در این لایحه برای گذراندن دوره محکومیت متهمان شرایط ویژه در نظر گرفته شده است. پس از تصویب این لایحه و اجرای آن به صورت قانون هیچ یک از متهمان کمتر از ۱۸ سال در هیچ شهری به زندان نمی‌روند و متهمان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند. (که البته شایسته اینست که قوه قضاییه از هم اکنون ساز و کار ایجاد این کانون‌ها را در دست مطالعه و اقدام قرار دهد.) به همین جهت در نزدیکی هر دادگاه اطفال یک کانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود. کانون‌های اصلاح و تربیت نیز در سه گروه تقسیم‌بندی می‌شود، قسمت نگهداری موقت، قسمت اصلاح و تربیت و نهایتاً زندان. براساس این تقسیم‌بندی بزهکاران نیز با توجه به نوع جرم، تکرار جرم و وضعیت اخلاقی به سه گروه تقسیم می‌شوند و در بخش‌های جداگانه نگهداری می‌شوند. براساس این لایحه قضات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان موظف هستند هر ماه حداقل یک بار با حضور در کانون اصلاح و تربیت و بازدید از آنجا به پیشرفت اخلاقی و طرز تربیت اطفال و نوجوانان بزهکاری که از سوی آنها مقصر شناخته شده و روانه کانون شده‌اند نظارت کنند. از دیگر اقدامات پیش‌بینی شده در این طرح تاسیس مددکاری اجتماعی در هر حوزه قضایی است. این مددکاران از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند.

• اصلاح قرار بازداشت موقت

تبصره ۱ از ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در خصوص رسیدگی به جرایم اطفال است. در این تبصره بدون اینکه اشاره‌ای به بازداشت موقت

اطفال شده باشد چنین مقرر گردیده که: «... در صورتی که نگهداری اطفال برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی، نظر به اهمیت جرم، ضرورت داشته باشد یا طفل، ولی یا سرپرست نداشته باشد یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شد التزام یا وثیقه ندهد طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به طور موقت نگهداری خواهد شد».

به طوری که ملاحظه می‌شود مقصود از به طور موقت نگهداری خواهد شد همان بازداشت موقت است، یعنی در نهایت بدون صدور قرار، زیرا ماده مرقوم و مواد بعدی اشاره‌ای به صدور قرار بازداشت موقت در خصوص اطفال نداشته بلکه فقط به نگهداری موقت اشاره کرده که می‌توان آن را قسمتی از قرار بازداشت موقت در خصوص اطفال دانست. به لحاظ آثار منفی قرار بازداشت موقت قبل از محاکمه، از حیث خطر آلودگی به بزهکاری بخصوص درباره اطفال و نوجوانان و نیز مغایرت آن با اصل برائت به جهت تجانس یا حبس، حسب موازین فقهی و قواعد بین‌المللی و اصول آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت موقت در مرحله تحقیقات و رسیدگی به اتهام اشخاص بزرگسال، تحت شرایط و مقررات ویژه‌ای با رعایت احتیاط و حزم آن هم در جرایم واجد درجه خطرناکی شدید مثل قتل عمد امکان‌پذیر است.

در هنگام تحقیق و رسیدگی به اتهام کودکان و نوجوانان، بازداشت پیش از محاکمه از حساسیت و ظرافت بیشتری برخوردار است. با توجه به بند ب پیمان حقوق کودک که اشعار می‌دارد: «هیچ کودکی نباید به طور غیرقانونی و یا اختیاری زندانی شود. دستگیری، بازداشت و یا زندانی کردن یک کودک می‌بایست مطابق با قانون باشد تنها به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن باید بدان متوسل شد». ماده ۱۳ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال، بازداشت پیش از محاکمه باید به عنوان آخرین چاره و برای کوتاه‌ترین مدت زمان بکار گرفته شود. توجه به این نکته ضروری است که قاضی دادگاه اطفال به هیچ وجه نباید امکان آلودگی اطفال و نوجوانان تحت بازداشت موقت را به بزهکاری نادیده بگیرد و بایسته است برای در اختیار داشتن ایشان از روش‌های جایگزین بهره‌گیرد. اقداماتی از قبیل سپردن به والدین یا سرپرستان قانونی و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنها به اشخاص دیگر با تعهد



پرو، شہد گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسعوده مشایخ، از مدیران ارشد بنیاد حقوق کودکان در ایران، می‌گوید روش قبلی برای محکومان به اعدام که زیر هجده سال بودند، بسیار زجرآور بود. براساس روشی که تاکنون اعمال می‌شده، اگر یک نوجوان زیر هجده سال به اعدام محکوم می‌شد، اجرای حکم تا هجده ساله شدن فرد محکوم به تأخیر می‌افتاد. خانم مشایخ ابراز امیدواری می‌کند که اجرای برخی احکام از قبل صادر شده برای اعدام افراد زیر هجده سال متوقف شود، هر چند اعدام اخیر دختری در استان مازندران در آستانه اعلام جزئیات این لایحه اتفاق افتاد. خانم مشایخ می‌گوید اعدام دختر یاد شده بر سر سن واقعی او اختلافات و شبهاتی را ایجاد کرد و در حالی که شناسنامه دخترک رقم شانزده را نشان می‌داد، اما کارشناسان پزشکی قانونی او را ۲۲ ساله دانستند. گرچه برای اتفاقی که افتاده کاری نمی‌توان کرد اما مسعوده مشایخ می‌گوید: البته ۳ محکوم به اعدام در تهران هستند که می‌توانند از لایحه مطرح شده بهره‌مند شوند. وی ابراز امیدواری می‌کند که این سه تن، که یکی از آنها به سن ۱۸ سالگی رسیده است اعدام نشود.

• شکل و فضای کنونی دادگاه اطفال

هدف قانونگذار ایجاد مکانی بود که به هیچ وجه شبیه مراجع انتظامی و قضایی بزرگسالان نباشد اما عملاً این گونه نیست و داسرایی که برای نوجوانان در نظر گرفته شده منعی در رسیدگی به پرونده بزرگسالان ندارد و این یک مشکل است که دستگاه قضایی باید آن را برطرف کند. داسرایی نوجوانان باید در نزدیکی دادگاه باشد اما وجود هر دو در یک ساختمان به مصلحت نیست.

در مورد شکل و فضای دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، ممکن است که از فضاهایی با رنگ آمیزی متفاوت استفاده شود ولی شکل و نمای دادگاه اصولاً یکسان است.

• سخن آخر

اجرای آئین دادرسی اطفال، تحولی شگرف در امر دادرسی و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان پدید خواهد آورد. هم سطح شدن قوانین مربوط به مجازات اطفال در ایران با قوانین مربوط به کنوانسیون بین‌المللی کودک به عنوان گامی مثبت برای قوه

قضائیه ایران ثبت خواهد شد و از فشار افکار عمومی در داخل و خارج ایران بر این قوه و احکام آن خواهد کاست. حال باید دید این لایحه در شورای نگهبان و مجلس هفتم به چه نحوی به تصویب خواهد رسید. گرچه همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، نشانه‌ها حاکی است که این لایحه با مشکل خاصی در مجلس و شورای نگهبان روبرو نخواهد شد.

